

فراسوی مرزهای پنهان / حنای پیر

راشین سوده‌مند



در کلام خدا به زنی برمی‌خوریم که اگر چه چند خط کوتاه بیشتر راجع به او نوشته نشده، اما همین چند خط حکایت از شخصیت والای او دارد.

تنها جایی که در کتاب مقدس به این زن خدا اشاره‌ای شده، انجیل لوقا است. در لوقا فصل دوم آیات ۳۶ الی ۳۹ می‌خوانیم: «در آنجا نبی‌های می‌زیست حنا نام، دختر فتوئیل از قبیله اشیر، که بسیار سالخورده بود. حنا پس از هفت سال زناشویی، شوهرش را از دست داده بود.»

لوقا به دنبال این آیات، کمی بیشتر به توصیف حنا می‌پردازد، اما قبل از توضیح بیشتر درباره حنا می‌خواهم از شما سوالی بپرسم: با همین توصیف مختصری که راجع به حنا خواندیم، چه پیش‌فرضی نسبت به او در ذهن ما نقش می‌بندد؟ با توجه به فرهنگ آن زمان، اگر ما بودیم در مورد بیو‌زنی مثل حنا چگونه فکر می‌کردیم؟

در فرهنگ آن زمان، زن به خودی خود دارای هیچ ارزش و هویتی نبود. از نظر جامعه، شوهر بود که به زن هویت می‌بخشید و اگر زنی تنها یا بیوه در جامعه ظاهر می‌شد، مردم تصور خوبی در مورد او نداشتند. انتظار جامعه از یک زن تنها یا زن بیوه‌ای که شوهر خود را از دست داده بود، این بود که هویت از دست رفت □ خود را با ازدواج مجدد و در کنار شوهر دوم دوباره بدست آورد.

با توجه با این توضیحات، می‌توان انتظار داشت که مابقی دفتر زندگی او این‌گونه به‌رشت □ تحریر در آمده باشد: حنا در پی غم از دادن همسر خویش، با یافتن شوهری دوم تسلی و آرامش می‌یابد و آن دو در کنار هم فرزندی شایسته و خدایرست می‌پروراند. چنین احتمالی با توجه به شرایط آن زمان نه تنها بعید و دور از ذهن نیست، بلکه کاملاً ایده‌آل و منصفانه به‌نظر می‌رسد.

اما در توضیحی که انجیل لوقا در آیات ۳۶ الی ۳۹ از این زن بدست می‌دهد، روی دیگر سکه را می‌بینیم و با وضعیتی مواجه می‌شویم که اصلاً با آنچه در آن زمان ایده‌آل تصور می‌شد مطابقت ندارد. لوقا در ادامه حنا را چنین به ما معرفی می‌کند: «او پس از هفت سال زناشویی، شوهرش را از دست داده و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود. او هیچ‌گاه معبد را

ترک نمی‌کرد، بلکه شبانه‌روز، با روزه و دعا به عبادت مشغول بود.»

اگر بخواهیم با عینک فرهنگ یهود آن زمان به موضوع نگاه کنیم، کاری که حنا بعد از فوت همسرش انجام داد به هیچ وجه قابل درک نیست. او از تمام امتیازات و عزت و احترامی که می‌توانست با ازدواج مجدد در آن جامعه بدست آورد چشم پوشید و به‌جای آن که هویت خود را در کنار یک مرد به‌دست آورد، ترجیح داد بیوه بماند و چنین هویتی را در کنار معشوق واقعی خود، یعنی در حضور "یهوه" بجوید. کار معمول یک زن در آن زمان، رسیدگی به امور خانه و نگهداری از شوهر و فرزندان خود بود. اما حنا برخلاف عرف آن روزگار عمل کرد و راهی را در پیش گرفت که او را هر روز به عشق واقعی خود، یعنی به خداوندش نزدیکتر می‌کرد. او با عبادت و دعا و روزه خود را وقف محبوب خویش کرده بود و مشتاقانه برای ظهور نجات‌دهنده موعود انتظار می‌کشید.

در این میان آنچه واقعاً شگفت‌انگیز است، شخصیت حنا است. حنا می‌توانست خدا را به این خاطر که شوهرش را از او گرفت محکوم کند و به شخصیتی تلخ تبدیل شود، اما بر عکس به خدا اجازه داد که در زندگی او کار کند به‌طوری که موضوع غم‌انگیز از دست دادن شوهر در نهایت به صمیمیت بیشتر او با خدا منجر گردید.

حنا خود انتخاب کرده بود که شخصیت خویش را در حضور خدا پرورش دهد. شخصیت او در ایمان، اعتماد، عفت و پاکدامنی در حضور خدا رشد کرده بود. در آی ۳۷ می‌بینیم که او هیچگاه معبد را ترک نمی‌کرد، بلکه شبانه‌روز به دعا و مناجات مشغول بود و این وضع تا ۶۰ سال ادامه داشت. بدین ترتیب می‌توانیم هویت و ارزش حنا را در قالب شخصیت تکامل‌یافت ۱ او در طی این سالیان مشاهده کنیم و با عینک ایمان به آن بنگریم.

این روزها خریداران به یک مارک خوب خیلی توجه دارند و هر فردی بنا به توانایی‌های خود همیشه سعی می‌کند اجناسی را که دارای بهترین مارک هستند برای خود و خانواده‌اش فراهم سازد. اما آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌ایم که چگونه می‌توانیم مارک شخصیت و هویت‌مان را با ارزش سازیم؟ ارزش و هویت ما در این نیست که لباس و مایحتاج‌مان از چه فروشگاه‌های است و مارک آن چیست، بلکه ارزش حقیقی ما در شخصیت و الایی است که در حضور پر جلال خداوند رشد یافته و شکل گرفته باشد. به قول سعدی شاعر بزرگ ایران زمین:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

کتاب مقدس درباره حنا به ما نمی‌گوید که لباس او از جنس حریر مصری بود یا گردنبندش از یاقوت کبود و گوشواره‌هایش از طلای خالص، بلکه آنچه راجع به او می‌خوانیم و در شخصیتش می‌بینیم، همانا سرسپردگی، ایمان، عشق، امید و انتظار برای دیدن نجات‌دهنده‌اش است. حنا سرسپرد ۱ یهوه بود که توانست ارزش‌های جوانی خود را کنار بگذارد و به‌مدت هشتاد و چهار سال پیوسته در خان ۱ معبود با او بسر برد. او ایمان داشت که نجات‌دهنده ۱ موعود می‌آید، و به همین جهت سال‌های متوالی منتظر ماند زیرا که عاشق نجات‌دهنده‌اش بود. این انتظار برای او نه با یأس و نگرانی، بلکه با ایمان و امید توأم بود. و خدا نیز او را مطابق ایمان و شخصیت و الایش که در حضور او شکل گرفته بود، برکت داد.

در آن زمان دولت روم بر یهودیان حکومت می‌راند و رومیان حتی معبد یهودیان را نیز اشغال کرده و اعلام نموده بودند که قیصر خدای آن‌ها است. در نتیجه زندگی برای یهودیان خیلی سخت شده بود و شاید مردم فکر می‌کردند بهترین راه، شورش و اعتصاب است. ولی حنا در چنین شرایطی به معبد می‌رفت و هر روز دعا می‌کرد. او برای مردم اسرائیل دعا می‌کرد. دعا می‌کرد تا وعده‌های خدا تحقق یابد. در آن زمان رهبران مذهبی مدام با هم در حال جر و بحث بودند، ولی وقتی خدا از آسمان به پایین نگاه می‌کند، آنچه او را تحت تأثیر قرار می‌دهد نه آن اشخاص سیاستمدار و روحانی‌ها، بلکه پیرزن حقیری است به‌نام حنا. حنا می‌توانست به‌راحتی نسبت به خدا سرد شود و از او برنجد، اما او اکنون کسی بود که هر روز نزد خدای اسرائیل دست به دعا برمی‌داشت و از او می‌خواست قوم خود را به‌یاد بیاورد.

این هم در عهدعتیق و هم در عهدجدید یک قانون الهی است که خدا همیشه از طریق کسانی که در حاشیه قرار دارند کارهای شگفت‌انگیز انجام می‌دهد.

حنا از اولین کسانی بود که عیسی مسیح موعود را دید، ایمان آورد و نجات یافت. حنا در پی این نبود که از نظر دنیا دارای شخصیتی والا محسوب شود و عزت و احترام یابد، هرچند اگر اراده می‌کرد به‌طور حتم به چنین عزت و احترامی می‌رسید و حتی می‌توانست در کنار روزه و دعا از این امتیازات نیز که حق او هم بود، برخوردار شود. عزیزان، این زنان بزرگ نمونه‌هایی برای ما بر جای گذاشته‌اند تا ما هم بتوانیم یا جای پای این بزرگ زنان و مردان غیور خدا بگذاریم و از نمون ۱ آنان سرمشق بگیریم. این نمونه‌های ایمان به ما می‌آموزند که ما هم می‌توانیم به پیش برویم و در این میدان نبرد بجنگیم و پیروز شویم. حنا می‌توانست بعد از فوت شوهرش از خدا برنجد و با تلخی نزد او گله و شکایت کند، اما در عوض تصمیم گرفت به خدا وفادار بماند و هر روز در دوستی و صمیمیت با او جلوتر رود. عاقبت نیز پس از ۶۰ سال متوالی نتیجه دعا‌هایش را به‌چشم خود دید و این افتخار را پیدا کرد که ورود نجات‌دهنده ۱ قوم اسرائیل، یعنی عیسی مسیح موعود را نظار مگر باشد. چنین افتخاری از آن سیاستمداران و بزرگان آن زمان نشد!

امروزه دیگر لازم نیست مثل دو هزار سال پیش هشتاد و چهار سال از زندگی خود را در معبد بسر ببریم. اکنون خدا به

ما معیدی دیگر، یعنی کلیسا و مشارکت مقدسین را سپرده است که نه تنها هشتاد و چهار سال، بلکه شایسته است که تمام ایام عمرمان را با شادمانی در آن بسر ببریم. وقتی خدا از آسمان به زمین می‌نگرد به‌طور حتم به دولت‌های بزرگ و سیاستمدارانی که می‌خواهند دیگر کشورها را با جنگ تغییر دهند نگاه نمی‌کند، بلکه او به حناها می‌نگرد که در دعا مصرانه منتظر انجام وعده‌های خدا هستند.

امروزه شخصیت حنا و دیگر زنان بزرگ کتاب مقدس به ما می‌آموزد که ما نیز می‌توانیم خیلی از ارزش‌های زندگی را کنار بگذاریم و به‌سوی کامل‌کنند ایمان خود یعنی عیسی مسیح به‌پیش رویم. پولس رسول در اول قرن‌تین باب ششم آی ۱۲ در این رابطه می‌گوید: «همه چیز بر من جایز است، اما همه چیز مفید نیست. همه چیز بر من روا است اما نمی‌گذارم چیزی بر من تسلط یابد.»

حنا در آن زمان ازدواج مجدد و منافع و مزایایی را که می‌توانست در بر داشته باشد کنار گذاشت. حال بیابید از خود بپرسیم که ما می‌توانیم امروزه چه چیزهایی را به‌خاطر خداوندمان کنار بگذاریم؟ چه چیزهایی در زندگی ما هست که شایسته است به‌خاطر خداوند از آنها چشم‌پوشیم؟ از یاد نبریم که اگر حاضر باشیم به‌خاطر خداوند از چیزهای به‌ظاهر پرارزش این زندگی دست بکشیم، این در نظر خدا خیلی باارزش است و او بهترین برکات خود را شامل حال ما خواهد ساخت- درست همان‌طور که بزرگ‌ترین برکت دنیا را به حنا عطا کرد و این افتخار را به او داد عیسی مسیح نجات‌دهند موعود را به‌چشم خود ببیند.

آری، صمیمیت با خدا می‌تواند دنیای ما را عوض کند و برکات صفت‌پذیری را شامل حال ما سازد.